



تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳
--------------------------	-------------------------

صلح در قول و فعل امیرالمومنین حضرت علی (ع)

رسول بهنام^۱

دبر صادق^۲

خاطره قهرمانپور^۳

چکیده

جنگ و صلح در اسلام از جمله موضوعات و مسائل مهم و از ارزش‌های محوری به حساب می‌رود. در این میان برخی به دلیل کم اطلاعی از منطق جنگ و صلح در اسلام و سیره معصومین (علیهم السلام)، آن را دینی خشونت‌گرا و جنگ‌طلب معرفی می‌کنند. براین اساس، هدف مطالعه حاضر این است که با ذکر و تشریح نمونه‌هایی از صلح‌طلبی‌های امیرالمومنین علی (ع) در قول و فعل، بخشی از این مهم را تشریح و اثبات نماید که مسئولان حکومتی مسلمان، مطابق نص صریح قرآن عمل می‌نموده‌اند. برای همین منظور با انتخاب روش توصیفی-تحلیلی و به کارگیری ابزارهای کتابخانه‌ای و سندکاوی، داده‌های لازم گردآوری و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که آن حضرت با توجه به منطق اسلام و قرآن در این مورد اقدام می‌نموده و در قول و فعل، آمر به صلح بوده‌اند تا به جنگ.

واژگان کلیدی: آرامش، امنیت، صلح، علی(ع)، نهج البلاغه

r.3450306@gmail.com

sadeghid54@gmail.com

khatere.ghahreman@gmail.com

۱ استادیار گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

۲ دانشجوی کارشناسی الهیات دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبائی ارومیه

۳ دانشجوی کارشناسی الهیات دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبائی ارومیه



مقدمه

دستیابی به صلح، همواره یکی از آرمان های بشری در طول تاریخ بوده است. درک و برداشت افراد و جوامع مختلف از مفهوم صلح بسیار متفاوت و با توجه به فرهنگ ها و مبانی معرفتی متنوع، معانی و شاخصه های مختلفی از صلح ارائه گردیده است. یکی از مهم ترین و جامع ترین نظام های حقوقی دنیا، تعلیمات و آموزه های دین مبین اسلام است، آیینی که پیامبر عظیم الشان، یکی از اهداف بعثت خویش را برپایی عدالت و قسط معرفی کرد.

اسلام در ارتباط با صلح دیدگاه مشترکی با سایر ادیان دارد به طوریکه صلح، به معنای آشتی و آرامش بخشیدن به جامعه، واژه ای قرآنی بوده و حدود ۱۴۰ آیه پیرامون صلح در این منبع وحیانی وارد شده است.

از دیدگاه قرآن، صلح و اسلام دو واژه ملازم یکدیگر تلقی و واژه های اسلام و صلح دارای مفهوم و ریشه ی مشترک می باشند که در امتداد هم هستند..

در اسلام برای دستیابی به صلح و عدالت، یک جریان و سیرتکاملی وجود دارد. این سیرتکاملی شامل سه مرحله می باشد.

اولین مرحله "صلح درونی" است. در این مرحله افراد جامعه می بایست به اصلاح نفس خود پرداخته و تقوا را در خویش تقویت نمایند. جهاد با نفس، نقطه آغازین همین حرکت معرفی شده و خداوند متعال در آیه ۱۰۳ آل عمران می فرماید: «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!» بنابراین صلح درون، زیر بنای تکامل اخلاق و ایمانی انسان برای تاثیرگذاری سازنده اجتماعی فرض گردیده است .

اما مرحله دوم صلح در اسلام، "صلح اجتماعی در جامعه و سرزمین اسلامی" است. با آماده شدن فرد در مسیر صلح درونی، زمینه پیوند اجتماعی و وحدت با



دیگران برای او فراهم می گردد. فرمان الهی به مسلمین، ایجاد اخوت و صلح بین مؤمنین است. چنانچه در آیه ۱ سوره انفال تاکید گردیده که: ... در میان خود صلح و صفا به راه اندازید،...» بدین ترتیب، مسلمان از بند خودخواهی، تبعیض ظلم و صفات ناپسند رهایی یافته و تبدیل به یک فرد مصلح می گردد.

سومین مرحله صلح در رابطه با "صلح با غیر مسلمانان" است. یکی از اصول حاکم بر جامعه اسلامی همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان معرفی گردیده او اسلام و قرآن در آیات متعددی حرکت اصلی انبیا را هدایت برای رسیدن به عدالت و تزکیه معرفی می نمایند و ما این را در دومین آیه ی سوره جمعه به روشنی دریافت می نماییم که: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه: ۲)

با وجود این باز می بینیم که به دلیل منکوب کردن هر حرف حقی از طرف گروهی در جامعه، فرامین آیه ی ۲۵ سوره حدید نیز تاکید می گردد که: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید ۲۵)

آن چه در این میان مهم می باشد این است که این حدید و شمشیر باید به خاطر منافع مردم زده شود. عده‌ای در این دنیا، وجودشان ضرر و خسارت برای بشریت است، حذف این‌ها مانند غده سرطانی از بدن بوده و یقیناً سلامت و کمال جامعه را به همراه خواهد داشت.

شمشیر کشیدن و جنگ علیه مردم بی‌گناه و مستضعف حتی اگر از لحاظ اعتقادی با مسلمانان مخالف باشند، به هیچ وجه در اسلام پذیرفته نیست چنان که در قرآن کریم آیه ای نمی توان یافت که با جنگ، مردم را اجبار به پذیرش اسلام نموده



باشد. جنگ از دیدگاه اسلام هدف و ماهیتی دفاعی داشته و در جهت دفاع و یا پیشگیری از تهاجم و گسترش تخریب و خون ریزی بیشتر تجویز شده است و این را تاریخ اسلام تایید می نماید که پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) به عنوان حاکمان جامعه یک بار هم بر مبنای حدس و گمان و ظلم کسی را مجازات نکردند چه رسد به این که کسی را بکشند.

با این رویکرد باید پذیرفت که صلح مداری همواره از مولفه های شیوه حکومتی حاکمان اسلامی از جمله حضرت علی (ع) در اخلاق کردن سیاست به شمار می رفته و در این راستا ایشان (ع) به صلح محوری اسلام باور و جهاد را برای اصلاح و ایجاد حیات طیبه معرفی می کنند، نه کشتن بی دلیل که باید شناسانده شود (حسینیان، ۱۳۸۵، ش ۹)

مفهوم شناسی صلح

لفظ صلح در لغت به معنای آشتی، سلم، تراضی میان متنازعين، سازش، پایان دادن به جنگ و مقابل حرب و جنگ می باشد. (دهخدا، ۱۳۸۵، ۲/۱۹۰۱) در زبان عرب (ص ل ح) یک اصل دارد و آن هم خلاف فساد است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۳/۳۰۳).

اکثر علمای اهل لغت، صلاح را ضد فساد می دانند. الصَّلاحُ، ضِدُّ الفِسادِ. (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ۵۱۶/۲). صلح در موارد زیادی مخصوص از بین رفتن نفرت و کینه از میان مردم است. در قرآن کریم واژه (صَلاح) گاهی در مقابل فساد و زمانی در مقابل زشتی و بدی آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ۴۹۰).

واژه های صلح، سلم، امن و دیگر مشتقات آن ها به کرات در قرآن کریم و احادیث نبوی و ائمه معصومین ذکر شده است. با این که به گونه دقیق معنا و مفهوم هر کدام از این سه واژه متفاوت است، اما هر سه آن ها بر وجود آرامش و



فقدان ناآرامی و تهدیدات فیزیکی و یا روانی انسان دلالت دارد و هدف هر سه، تامین سعادت انسان در پرتو نعمت آرامش می‌باشد. طبق تعریف اصحاب لغت، «سلم» به معنای برکنار بودن از آفات و بیماری‌های ظاهری و باطنی است. چنانچه در قرآن کریم آمده است: «اذ جاء ربه بقلب سليم؛ یعنی ابراهیم از جانب خدا با قلبی پاک و سالم از شرک به دعوت خلق آمد». گاهی واژه سلم با صلح مترادف است: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همه‌گی در سلم و آرامش زنده‌گی کنید» یا «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها؛ اگر به صلح گراییدند، پس تو صلح کن» از نظر قرآن سلم عمیق‌تر و بادوام‌تر از صلح است.

صلح (به کسر)، مصدر مصالحه و اسم مصدر آن، صلح است. در فرهنگ‌های فارسی، صلح را به معنای سازش و آشتی آورده‌اند. امنیت نیز معانی متعدد ولی نزدیک به هم دارد و در قرآن کریم، به این معانی آمده است: موجودیت آسایش و اطمینان، زنده‌گی بدون ترس

سوالات تحقیق

سوال اصلی این مطالعه عبارت است از این که:

صلح در قول و فعل حضرت علی (ع) چگونه بوده است؟

سوالات فرعی این تحقیق عبارتند از:

صلح و همزیستی از دیدگاه امام علی (ع) چه اهمیتی دارد؟

تفاوتی در صلح خواهی امام (ع) با سایر سیاستمداران وجود دارد؟

امام علی (ع) در صلح و جنگ، اخلاق جوانمردی داشته اند؟

چقدر آن حضرت پایبند به عهد و پیمان به عنوان عاملی برای صلحی موثر بوده اند؟



از دیدگاه حضرت علی (ع) جنگ و خونریزی اصالت دارد یا صلح و ثبات؟
ایشان چه مواردی را جزو اسباب تحقق و پابندی به عهد و پیمان می دانند؟
چه دلایل و شواهدی برای صلح جوئی امام علی (ع) در جنگ ها می توانیم
نشان دهیم؟

پیشینه پژوهش

در مورد صلح و دوستی و پرهیز از جنگ و خونریزی در اسلام و به تبع آن مسوولین حکومت اسلامی به منابع زیادی از جمله کتاب و مقاله می توان دست یافت که هر کدام از منظری به این مهم پرداخته اند که در ذیل فقط به تعدادی از آن ها اشاره خواهد شود.

بدیهی است که موضوع این مطالعه هم به دلیل کاربردی و توسعه ای بودن تحقیق، ادامه ی همین موارد بوده و این بار از زاویه ی دیگر به بررسی این مهم در قول و فعل امیر المومنین حضرت علی (ع) پرداخته و می تواند به نوعی تبیین و توجیه کننده صلح دوستی آن حضرت و مبارزات بر حق ایشان برای اصلاح جامعه در زمان ایشان بوده باشد.

- اخوان کاظمی، مسعود، ۱۳۹۸، مفهوم و مبانی صلح در نهج البلاغه، فروغ وحدت، نشریه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی. ش. ۵۱

اعتصام، ابراهیم، ۱۳۹۰، صلح و جهاد در اسلام، پایان نامه به راهنمایی استاد عبدالرحیم عبدالهی نژاد

بهشتی، احمد، ۱۳۹۲، صلح در نهج البلاغه، درس هایی از مکتب اسلام، ش. ۶۹۴،

تهران



ربانی خواه، احمد، ۱۳۹۶، تقدم صلح بر جنگ در نهج البلاغه، کنفرانس سراسری علم- تخصصی نهج البلاغه با رویکرد فرهنگی، تهران

عظیمی شوشتری، عباسعلی، ۱۳۹۲، جنگ و صلح در اسلام، انتشارات زمزم هدایت، تهران

فغفور مغربی، حمید، ۱۳۸۸، ماهیت جهاد در اسلام، اندیشه حوزه، ش. ۷۵، قم
گلستانی فر، علی، ۱۳۹۶، اسلام و صلح جهانی، کنفرانس بین المللی نقش ادیان در اخلاق و صلح، تهران

موشیدی، فرزانه، ۱۳۹۲، صلح در آینه اسلام، نشریه حمل و نقل و توسعه، ش. ۷۹، تهران

نوری زاده، حسین، ۱۳۲۷، صلح در اسلام، نشریه ی کانون وکلا، شماره ۴، تهران
نیازی، کوثر، ۱۳۵۱، اسلام مذهب صلح و دوستی، مجله ی وحید، ش. ۱۰۷
یار محمدی، مریم، ۱۳۹۸، روش های ایجاد صلح فرهنگی در نهج البلاغه، چهارمین کنفرانس بین المللی دستاورد های نوین پژوهشی در علوم انسانی، تهران

روش شناسی، ابزار و جامعه پژوهش

این مطالعه یک تحقیق کاربردی و توسعه ای می باشد که با شیوه ی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه ای و سندکاوی، داده های آن گردآوری و تجزیه و تحلیل شده اند.



بحث و بررسی

۱. بررسی رویکرد حضرت علی (ع) در قبال صلح در گفتار

الف. اهمیت صلح و همزیستی از دیدگاه امام علی (ع)

اهمیت صلح و همزیستی از دیدگاه امام علی (ع)، عمدتاً در چارچوب رویکرد قرآن کریم به این پدیده مطرح می‌گردد. از دیدگاه قرآن هر چند منازعات اجتماعی و حالت تخاصم همواره در کنار نوعی «صلح و سلم» با زندگی اجتماعی انسان همراه است؛ اما از آن جایی که این تخاصم عمدتاً برخاسته از غرایز و خواسته های منفی آدمی است لذا در چهره حسادت، تنگ نظری و انحصار گرایی نمود می یابد. قرآن کریم در این موارد، متعدد رسالت انبیاء الهی به خصوص نبی خاتم (ص) را به نفی این پدیده گوشزد می کند. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۹)

نگاه امام علی (ع) به جنگ و صلح نیز بر همین معیار استوار می باشد چرا که امام پرورش یافته مکتب اسلام ناب محمدی (ص) و بعد از پیامبر اکرم (ص)، مظهر این مکتب است. لذا در توصیه خود به مالک اشتر می فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا» (نامه ۵۳). صلحی را که رضای خداوند در آن است و دشمن، تو را به آن فرا می خواند، رد مکن» بنابراین معیار برای حضرت رضای خداوند است و هر عملی که خارج از این طریق باشد مورد تایید امام نیست. (ملاشاهی، ۱۳۹۷، ش ۵۸)

در یک تصویر کلی می توان گفت: هر نوع تخاصم، جدال و جنگ در جوامع انسانی نمودی است از زندگی اهل جهنم که مردان الهی وظیفه خود می دانند تا این جوامع را به زندگی اهل بهشت که همان صلح و سلم و همزیستی است حرکت دهند. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۹)

آیا صلح در همه جا و همه حال بدون قید و شرط مورد پذیرش اسلام قرار گرفته



یا این که پذیرش صلح از شرایط خاصی برخوردار است؟ آیین الهی اسلام بیش از هر چیز انسان را به صلح و سازش و زندگی مسالمت آمیز دعوت می کند و با شعار الصُّلْحُ خَيْرُ صلح را به عنوان یکی از بهترین اهداف عالیه خود مطرح می سازد. بنابراین؛ به اجماع همه فقهای شیعه، شرط اساسی تن دادن به صلح را سازش به نفع اسلام و به سود مسلمانان می دانند اگر صلح به ضرر اسلام و موجب ضعیف شدن مسلمانان باشد تن دادن به چنین صلحی روا و جایز نمی شمارند. (لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶، ۱۳۷)

با این رویکرد، امام علی (ع) نیز در نامه ۵۳ خود خطاب به مالک اشتر دستور می دهند که پیشنهاد صلح از سوی دشمن را بپذیرد زیرا هرچند این پیشنهاد از سر درماندگی دشمن و تجهیز مجدد او باشد، این کلام و توصیه امام (ع) بیانگر آن است که صلح در همه حال مطلوب است حتی اگر از سوی دشمن و با اهداف فریبکارانه پیشنهاد شود. اما به شرط آن که انسان مومن و هوشمند در عین قبول صلح بر رفتار و حرکات دشمن نظارت کرده و راه های فریبکاری او را مسدود کند.

حضرت در اینجا نمی فرمایند: اگر دشمن پیشنهاد صلح داد، زمانی که در موضع برتری بودی قبول نکن، یا اگر قبول کردی با در نظر داشتن فلان منافع قبول کن، بلکه می فرمایند: پیشنهاد صلح با هر عنوانی و هدفی که باشد قبول کن و به نفع تو است فقط نباید جانب حزم و احتیاط را از دست دهی. این دقیقاً بیانگر همان نگرش وحیانی است که فرمود: الصلح خیر. صلح بدون در نظر داشتن پیامد آن خوب است و جنگ بد است هر چند پیامد آن خوب باشد. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۹)

بنابراین در ادامه توصیه ی فوق در بیانات امام علی (ع)، فوایدی اساسی برای صلح با شرط عدم ضرر رساندن به اسلام و مسلمین و غافل نبودن از دشمن ذکر می گردد از جمله:



۱. با استقرار و حاکمیت زندگی مسالمت آمیز، ارتش و قوای مسلح از رفاه و آسایش برخوردار می شوند.

۲. حاکم اسلامی نیز از آرامش و امنیت روحی لازم بهره می برد و در سایه این آرامش می توانند نابسامانی های مملکت را سامان بخشید.

۳. و از همه این ها مهمتر، افراد جامعه که بهترین آمالشان، امنیت است به آن می رسند.

امام علی (ع) بعد از بیان این فوائد متذکر می شوند که پس از اعلام صلح نبایستی از دشمن غافل شد؛ زیرا دشمن، دشمن است و هر آن در صدد بیرون راندن حریف خود از میدان می باشد. چه بسا پیشنهاد صلح برای تجهیز قوا است. از این رو لازم است حاکم با احتیاط حرکت کند و خوش بینی خود را به سوء ظن و بدگمانی نسبت به دشمن مبدل سازد. (لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸)

ب. پایبندی به عهد و پیمان

قرارداد و پیمان یکی از مسائلی است که امام(ع) به مالک اشتر سفارش می کند و برای آینده هر زمامداری سرنوشت ساز است. بحث مهم در مورد عهد و پیمان، بخصوص پیمان با دشمن است. ناگفته پیداست که عهد و پیمان با دشمن بخصوص مخالف با اسلام نمایانگر ارزش و شخصیت طرف است و هر قدر مواد قرار داد دقیق تر و نکات آن صریح تر و از نظر شرایط و زمان و نکته های مربوط به آن ظریف تر باشد عظمت آن را بیشتر مجسم می سازد و از سوی دیگر دقت در اجرای قرارداد صلح بخصوص آنجا که یک طرف غیر مسلمان باشد چه بسا طرف را بیشتر به معنویت و اسلام و تحت تأثیر قناعت اسلام عزیز و مقررات آن قرار دهد.

امام(ع) تا آنجا که این دقت را مورد توجه قرار داده که میفرماید: حسن ظنی که



باید بر سرنوشت جامعه و میان افراد، حکومت کند در پیمان با دشمن به سوء ظن تبدیل می گردد و باید با سوء ظن پیمان را بست و به عواقب آن و مطالبی که پشت سر آن می آید با دقت نگریست و با سوءظن آن را ادامه داد تا به نتیجه نهایی رسید. (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۵۴)

امام (ع) به چند دلیل مهم به مالک امر می کند که اگر بین او و دشمن پیمان بسته شد به پیمان وفادار باشد و امانتی را که بر عهده گرفته است را رعایت کند و بر این وفاداری به دو دلیل که عبارت زیر مشتمل بر آن هاست او را وادار نموده است:

۱. به راستی که مردم با همه اختلاف نظر و افکار گوناگون خود بر هیچ واجبی از واجبات الهی آنقدر اهمیت نمی دهند.

۲. حتی مشرکان پیش از اسلام به وفای به عهد پایبند بوده و پیامد نادرست پیمان شکنی را ناگوار می دانستند. (ابن میثم، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷۵)

برای این که پایبندی در اداره امور به درستی تحقق یابد، باید مدیران، اهل صدق و راستی باشند و میان سخن و عملشان جدایی نباشد و هرگز به خیانت و بی وفایی میل نکنند. راستی و صداقت از لوازم پایبندی به عهد و پیمان است و هیچ چیز مانند راستی و صداقت روابط زمامداری و مردمان را اصلاح نمی کند. کسانی می توانند به عهد و پیمان پایبند باشند که میان سخن و عملشان دوگانگی نباشد و به آنچه می گویند و وعده می دهند پایبند باشند و خود را در گرو سخن و وعده خویش بدانند. در اندیشه و سیره امیرالمومنین علی (ع) خیانت و بی وفایی مذموم ترین کارها شمرده شده است. از دیدگاه امام علی (ع) تا انسان به پست ترین مراتب خود سقوط نکند دست به پیمان شکنی و بی وفایی نمی زند چنان که فرموده است: «خیانت و پیمان شکنی اخلاق انسان های پست است.» (دلشادتهرانی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶) شخص راستگو به عهد و پیمان



خود وفا می کند، پس هرکسی که وفا ندارد راستگو نیست. (جعفری، ۱۳۷۲، ص ۴۶۷)

ج. اصالت دادن به صلح

در منطق حضرت علی (ع) جنگ و خونریزی که پیوسته در میان اقوام و امت ها و گروه های مختلف بشر وجود داشته، پدیده ای زشت و خانمان برانداز بوده است؛ پدیده ای که پیوسته آزادی و امنیت آن ها را گرفته، سرزمین ها را ویران کرده، مردمان را آواره نموده و سرمایه های گرانقدر انسانی و جز آن را به نابودی کشانده است.

در منظر امام علی (ع) جنگ و خونریزی پدیده ای است متعلق به فرهنگ جاهلی، جنگ طلبی و خونریزی را نشانه دوری از هدایت پیام آوران الهی و فرو رفتن در گنداب زندگی جاهلی معرفی کرده است که موجب حاکمیت ترس و کشتار و نابودی است و این پدیده زشت محصول فقدان خردورزی و پشت کردن به هدایت الهی و عمل کردن بر قواعد جاهلی است.

جُرج جرداق مسیحی در این باره می نویسد: علی همیشه چپاول و غارت ها، تاراج کردن و شبیخون زدن ها را که از مظاهر جنگ در میان قبیله های جاهلیت پیش از اسلام بود در جرگه کارهای زشت و ضد انسانی می شمرد. چپاولگری و پرستش بت ها و زنده به گور ساختن دختران، از نظر وی، از یک منبع به وجود می آیند. و علاوه بر آن، نمودار روشنی از نادانی است؛ و آن در هر صورتی که جلوه گر شود، بسیار زشت و ناهنجار است. حضرت علی (ع) می فرمایند: "وَ [فِي] أَطْبَاقٍ جَهْلٍ، مِنْ بَنَاتٍ مَوُودَةٍ وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ، وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ" در نادانی ها فرو رفته بودند، و به زنده به گور کردن دختران و پرستش بت ها و تاراج و غارتگری مشغول بودند. ایشان تا آن جا جنگ را محکوم کرده و آن را قبیح می نمود که حتی از تنگ ترین و محدودترین راه های آن که دعوت به مبارزه و نبرد بود، نهی می کرد، و می گفت: "



لَا تَدْعُوْنَ إِلَىٰ مُبَارَزَةٍ هِيَ كَرِهَ لَكَ بِيَوْمِ الدِّارِ هَكَذَا هِيَ دَعْوَةُ مَكَّن.

هشام جعيط، مورخ، می گوید: «علی(ع) ازجنگ سخن نمی گفت، بلکه در مورد اصلاح لب به سخن می گشود.» (دلشاد تهرانی، دلالت دولت، ۱۳۸۸، ص ۶۱۷، ۶۱۵) به عنوان مثال هنگامی که فتنه گران جمل به سوی بصره عازم شدند، امام (ع) تلاش کرد تا در رَیْذَه به آنان رسد و مانع آشوب شود، اما آنان به سرعت به سوی بصره رفتند و امام از رَیْذَه بدان سو رهسپار شد. چون در قَید فرود آمد در گفتگو با عامر بن مطر شیبانی که از کوفه به نزد او آمده بود فرمود: «وَاللَّهِمَّ ارْیِدْ إِلَّا الصُّلْحَ حَتَّىٰ يُرَدَّ عَلَيْنَ» به خدا سوگند که جز این نمیخواهم که صلح و آرامش به ما باز گردد. طبری و ابن اثیر در خبری آورده اند که چون امام علی (ع) تصمیم گرفت از رَیْذَه به بصره برود، پسر رِفاعه بن رافع برخاست و گفت: ای امیرمومنان، چه تصمیمی داری؟ و ما را کجا میری؟ حضرت فرمود: «آنچه قصد و آهنگ آن داریم اصلاح است اگر از ما بپذیرند و دعوت ما را بپذیرا باشند.» گفتند: اگر نپذیرفتند حضرت فرمود «آنها را به عذرهایشان رها میکنیم و حقشان را میدهیم و صبر می کنیم.» گفت: اگر باز هم راضی نشدند چه؟ حضرت فرمود: تا هنگامی که از ما دست بردارند ما آنها را رها میکنیم. گفت: اگر ما را رها نکردند چه؟ فرمود: از خویش در قبال آنان دفاع می کنیم.

امیرمومنان علی (ع) مسالمت و سازش را تا آن جا که امکان داشت دنبال می کرد و می فرمود: «مِنْ أَفْضَلِ الْإِشَارَةِ بِالصُّلْحِ.» از برترین خیرخواهی ها، راهنمایی به صلح و سازش است (دلشاد تهرانی، دلالت دولت، ۱۳۸۸، ص ۶۱۸، ۶۱۹).

بنابراین جنگ و خونریزی نزد حضرت علی(ع) از جهات گوناگون زشت ترین پدیده و رویداد تلقی شده است، و آن حضرت با تمام وجود از جنگ و خونریزی رویگردان بود و تمام تلاش خود را می کرد تا جنگی در نگیرد و خونی ریخته نشود. (دلشاد تهرانی، دلالت دولت، ۱۳۸۸، ص ۶۱۴)



۲. بررسی رویکرد امام علی (ع) در قبال صلح در فعل و عمل

شیوه امام در گفتگو با تمامی مخالفان از جمله خوارج این بود که تا آخرین لحظه سعی می کردند از جنگ و برخورد نظامی پرهیز کنند و حتی در میدان جنگ نیز با ایراد خطبه و فرستادن نماینده سعی در آگاه کردن دشمنان و انصراف آنان از نبرد داشتند .

به همین سبب در مقابل خوارج نیز وقتی خبر شهادت خباب بن ارت و همسرش به امام (ع) رسید سپاه امام (ع) به سوی نهروان حرکت کرد اما امام باز هم خدمتکار خود را به نزد خوارج فرستاد تا شاید برگردند ولی آنها اعلام کردن به علی (ع) بگو ما فقط برای جنگ با او این جا آمده ایم .

امام پس از رسیدن به سپاه خوارج قاتلان خباب را از آنان خواست که تحویلشان دهند اما آنان اعلام کردند که همگی او را کشته اند. در نهایت امام (ع) باز هم بین دو سپاه مناظره کرد و چون این سخنان امام هم تأثیر نداشت ، دو سپاه آماده نبرد شدند. (ر.ک. دلشاد. ۱۳۹۲. ۱۰۲۸)

حتی امام (ع) در روز جنگ هم به آنها فرصت بازگشت داد از جمله: حضرت در روز جنگ به ابو ایوب انصاری دستور داد که لوای امان درگوشه ای از میدان برافراشته و خوارج را به اجتماع در اطراف آن دعوت نماید ابویوب در گوشه ای لوا را برافراشت و با صدای بلند فریاد زد هر کس به زیر این لوا درآید در امان است. (معروف الحسینی. ۱۳۷۰. ۴۸۲/۱)

الف. فرستادن سفیر صلح

بعد از این که مردم به صورت گسترده با حضرت بیعت نمودند، نامه ای به معاویه که در زمان خلیفه دوم حاکم بر شام بود، فرستاد و او را به بیعت خود فرا



خواند (نامه ۷۵) اما او اجابت نکرد یا. بعد از پایان فتنه جمل، حضرت جریر بن عبدالله را نزد او فرستاد و وی را به اطاعت از خود دعوت نمود (دینوری، ۱۳۷۰ ش: ۱۵۷). معاویه جریر را مدت زیادی پیش خود نگه داشت و از دادن جواب تعلل می کرد و در نهایت بیعت را به شرط واگذاری شام و مصر به وی، عنوان کرد و امام فرمودن: خدا روزی را نیاورد که من افراد گمراه را با کمک بگیرم (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ ق: ۵۲)

ب. باز گذاشتن راه صلح

امام (ع) می دانست که، معاویه به بهانه های گوناگون جریر را در دمشق نگه می دارد و مخفیانه اسباب و لوازم جنگ را آماده می کند. اما اگر نظر امام علیه السلام صلح و دوری از جنگ نبود، تعلل نمی کرد و به معاویه فرصت تجهیز و جمع آوری نیرو نمی داد. در مدتی که جریر در شام به سر می برد سپاهیان امام علی (ع) از او خواستند به سر وقت معاویه برود اما حضرت این پیشنهاد را نپذیرفت در پاسخ آنان فرمودند: مهیا شدن من برای جنگ با شامیان با آن که جریر نزد آنهاست سبب می شود که راه صلح را بر آن ها ببندم و اگر بخواهند به کار نیکی (اشاره به تسلیم و صلح است) اقدام کنند، آنها را منصرف سازم. (خطبه ۴۳)

این سخن امام دلیلی است که آن حضرت در پی جنگ و درگیری و ریختن خون انسان ها نیست بلکه تلاش دارد واقعیت برای مردم روشن می گردد و از جنگ و خشونت جلوگیری شود لذا تسلیم فشارهایی که برای شروع جنگ از ناحیه اصحابش می شد نگردید، و پیوسته تا آن جا که امیدی بود به اقدامات مسالمت جویانه ادامه می داد.



ج. ایجاد باب مکاتبه و مذاکره

یکی از دلایل صلح جویی امام ایجاد باب مکاتبه و مذاکره با معاویه است. امام نمی‌خواست با ترفند های جنگی معاویه را مغلوب کند، بلکه هدف امام علیه السلام روشنگری و حق مداری بود.

امام در ماجرای صفین، سفیران و نامه های بسیاری به سوی معاویه فرستاد، تا جایی که برای برخی ها جای تعجب و سؤال شده و اعتراض بعضی از جمله ابن ابی الحدید معتزلی را درآورده است.

وی می‌گوید: چرا امام باب مکاتبه را با معاویه باز کرد؟ و چرا چنین شخصیت عظیمی خودش را با نامه نگاری در تیررس سبّ چنان آدم سفیه و احمق قرار دهد؟ و نهایتاً می‌گوید: شاید آن حضرت مصلحت را چنان می‌دید که ما نمی‌توانیم الان آن را درک کنیم (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۶/۱۳۳).

د. تلاش برای خونریزی کمتر

در مدت سه ماه حرام پی در پی، امام(ع) باب مذاکره بین خود و دشمن را بازگذاشت و پیوسته به آگاه سازی و روشنگری پرداخت. در این سه ماه شمار زیادی از افراد حقیقت جوی ناآگاه در پرتو سخنان امام، به حق گرویدند. از این رو معاویه که از این روند سخت در هراس بود، همین که ماه صفر ۳۷ هجری در رسید، اعلام جنگ نمود. امیر المومنین علیه السلام نیز در سحرگاه آن روز لشکر آراست و به اعلام جنگ معاویه پاسخ مثبت داد. (ملاشاهی، ۱۳۹۷، ش ۵۸)

روز های آغاز درگیری، افراد نیرومند دو طرف به نبرد با یکدیگر پرداختند. در همین روز ها معاویه به فکر فریب دادن فرماندهان امام از جمله عبدالله بن عباس افتاد که جواب قاطعی از او دریافت داشت، امام از معاویه خواست تا خود را در صحنه



ی جنگ حاضر کرده و فقط با او به مبارزه برخیزد و هر کدام کشته شدند، جنگ به نفع طرف مقابل او خاتمه یابد و سایر مردم درگیر نشوند. (حسنی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳)

امام در صحنه نبرد تمام تلاششان این بود که مبارزه با کمترین خونریزی و کشتار و تا حد امکان صلح و مسالمت پیش رود.

ه. رعایت رحم و مسالمت

هنگامی که سپاهیان در مقابل لشکر دشمن صف آرایی می کردند باز رعایت مسالمت و رحم را به اصحاب خویش گوشزد می کردند. مثلاً در میان بجهوه جنگ یا صلح، سفیان بن ثور الکبری از میان لشکریان امام علی(ع) برخاست و گفت: ای اهل عراق! ما از آن جهت با اهل شام می جنگیم که دعوت ما به کتاب خدا و سنت مصطفی صلی الله علیه و آله را نمی پذیرفتند، اما امروز آنان ما را به کتاب خدا می خوانند، چگونه ندای آنان را اجابت نکنیم اگر به خواست آنان پاسخ مثبت ندهیم و اجابت نکنیم، بر آنان حلال باشد که با ما بجنگند؛ همچنان که دیروز برای ما جنگیدن با آنان برای ما جایزه بوده، ای اهل عراق! بدانید این سخن علی بن ابی طالب علیه السلام اثر نمی کند و او بر قصد و عزم خویش در جنگ با معاویه استوار است. سخن امروز او همان کلام دیروز است اما، دیگر گوش به فرمان او نمی دهیم و جنگ نمی کنیم؛ چون بسیاری از مردان ما هلاک شده اند و مصلحت را در سازش و مصالحه با اهل شام میدانیم. (ابن اثم کوفی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۶)

یاران امام(ع) مصلحت دیدند که آن حضرت نامه ای به معاویه بنگارد و مجدداً حجت را بر او تمام کند. امام پیشنهاد آنان را پذیرفت، زیرا علاقه مند بود یاغیگری معاویه بدون خونریزی بر طرف شود، هرچند که می دانست که پند و اندرز بر شیفتگان قدرت چنان سود بخش نیست. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۵۵۲)



و. فرهنگ سازی برای صلح جویی و صلح خواهی

جنگ صفین تنها یک نمونه از صلح خواهی امام علی (ع) است و امام در نامه ۵۳ به مالک اشتر در مورد سختی پیمانی که بر عهده انسان افتاده است این چنین توصیه می کنند: و مبادا سختی پیمانی که بر عهده ات افتاده و عهد خدا آن را بر گردنت نهاده، سر بردارد و تو را به ناحق به بر هم زدن آن پیمان وا دارد (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸) که شکیبایی کردنت در کار دشواری که گشایش آن را امیدواری، و پایان نیکویی اش را در انتظار، بهتر از مکرری است که از کیفر آن ترسانی، و اینکه خدا تو را چنان بازخواست کند که درخواست بخشش او را در دنیا و آخرت نتوانی. (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹)

امام علیه السلام این فرهنگ سازی را با آغاز حکومت خود آغاز نمود و تا انجام حکومت خویش جدای از فرهنگ سازی، در عمل آن را به تمام معنا جلوه بخشید. وی در ضمن خطبه ای که در آغاز خلافت خویش ایراد کرد، به مردمان چنین آگاهی داد: *ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيْنَةً وَأَنَا بِهٖ زَعِيْمٌ*. پیمان من بدانچه می گویم در گرو است، و به درستی گفتارم متعهد و پایبندم. علی (ع) بر سر پیمانی که با مردم بسته بود، با وجود همه فشارها و مشکلات ایستاد و هرگز خلاف آن عمل نکرد. (دلشاد تهرانی، لوح بینایی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۴)

در جنگ جمل هم امام (ع) به فرستادن اشخاص نزد "زبیر"، "طلحه" و "عائشه" اکتفا نکرد و خود شخصاً خارج شد تا حجت را بر آن ها تمام کند زمانی که امام (ع) خواست زبیر را ببیند و او را از گمراهی نجات دهد، بدون سلاح و بر استر خاکستری رسول خدا (ص) سوار بود. صدا زد: زبیر کجاست؟ زبیر مسلح به سوی او خارج شد، امام زبیر را در آغوش گرفت و با لطف به او گفت: «برای چه خروج کردی؟» گفت: خون عثمان. امام به این بهانه بی اساس توجهی نکرد و قول رسول



الله (ص) را متذکر شد و فرمود: «به خدا قسمت می‌دهم آیا به یاد می‌آوری که من و تو در سقیفه بنی‌فلان بودیم و کشتی می‌گرفتیم، رسول‌الله (ص) از آنجا گذشت و به من گفت: گویا تو او را دوست داری؟ گفتم: چه مانع می‌شود که او را دوست داشته باشم؟ او بر دین من و فرزند عمه من است؟ پس رسول خدا فرمود: او با تو می‌جنگد در حالی که ظالم است». زبیر نتوانست آن را انکار کند و با حزن و اندوه گفت: خدایا، بلی. امام (ع) فرمود: «برای چه با من می‌جنگی؟». گفت: به خدا فراموش کرده بودم، اگر آن را به یاد داشتم بر تو خروج نمی‌کردم و با تو نمی‌جنگیدم. زبیر برگشت با موجی از حزن و اندوه و پشیمانی، پشیمانی سختی که در اثر کوتاهی برای خود به وجود آورده بود. امام به سوی اصحابش برگشت، به او گفتند: ای امیرالمؤمنین، به سوی مردی رفتی که سراپا مسلح بود و تو بدون سلاح بودی؟ امام فرمود: «آیا می‌دانید آن مرد که بود؟ او زبیر فرزند "صفیه" عمه رسول الله (ص) بود، و قول داد که با شما نجنگد. ... من حدیثی از پیامبر (ص) برای او روایت کردم، او گفت: اگر من آن را به یاد داشتم به اینجا نمی‌آمدم...». اصحاب فریاد زدند: سپاس خدای را ای امیرالمؤمنین، ما در این جنگ جز از او نمی‌ترسیدیم و غیر از او از کسی هراس نداشتیم. (الإمامة والسياسة ۱: ۷۳)

ز. صلح، به عنوان استراتژی کلان امام (ع)

صلح خواهی امام (ع) با آن چه که دیگر سیاستمداران تظاهر می‌کنند تفاوت جدی دارد. اگر معاویه در شرایط خاصی دم از صلح می‌زند و به حکمیت قرآن کریم تن می‌دهد بدان دلیل است که صلح و استقرار ثبات در حکومت امام علی (ع) او را به شدت متضرر خواهد ساخت؛ اما صلح خواهی امام (ع) از آن رو اهمیت دارد که نه به عنوان یک تاکتیک بلکه در قالب یک استراتژی کلان تدوین می‌گردد.



صلح طلبی امام (ع) نه از روی ظاهر سازی و نه از سر درماندگی؛ بلکه به دلیل باور عمیق امام(ع) بدان است. بنابراین مشرب سیاسی امام(ع) بر صلح استوار بوده و امام علی(ع) صلح را دوست می دارد و به آن امر می کند و از جنگ بیزار است و از آن نهی می کند و به آن روی نمی آورد مگر آن که جنگ به سراغ او آید و اصرار و مهربانی و نیکی در جلوگیری از آن کارگر نشود. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۹)

دلیل اهتمام ویژه امام (ع) به صلح، کوشش هدفمند ایشان در حکومت برای اصلاح بلاد و برقراری امنیت می باشد. از این رو به کارگزاران خود توصیه می کنند که در کارهای منجر به تثبیت صلح و امنیت، پیوسته با دانشمندان و عالمان و حکیمان کشور مشاوری نمایند.

باید باز یادآور شد که امام(ع) صلح بی حساب نمی نمود؛ یعنی در کنار خصیصه صلح جوی خود از نیرنگ و حيله دشمنان غافل نمی گردید و با شمر سیاسی بالا، اصول اخلاقی را به اجرا گذاشت. به همین دلیل از زمامداران می خواهند که آن قدر خوش گمان نباشند که به مجرد برقراری صلح، از پلیدی و نابکاری دشمن غفلت ورزند. و در این باره می فرمایند: زمامداران اسلامی نباید فریب نمایش صلح را از دشمن بخورند. و زمینه را برای جنگ پیروزمندان دشمن فریبکار و نیرنگ باز آماده سازد.

آری: این است خوی و خاصیت عداوت ها و خصومت هایی که ما بین انسان ها به جریان می افتد، درست است که انعطاف و تحول در بنی نوع انسانی قابل تردید نیست، ولی مشروط بر این که خصومت در اعماق نفس انسانی ریشه نکرده باشد که در این صورت گوئی با رگ و خون و پوست آنان درآمیخته است، و یا نمایش عداوت در خصومت و به وجود آوردن تصنعی آن برای اغراض دیگر نباشد، توضیح این مطلب چنین است که گاهی با وجود خصومت واقعی میان دو طرف تخاصم



و جنگ وجود ندارد بلکه خصومت برای اغراضی دیگر مانند ترسانیدن گروه دیگر از انسان ها است. همچنین برای مستهلک کردن اسلحه ای است که به طور کلان و انبوه ساخته می شود. (جعفری تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۴)

ح. جوانمردی حضرت علی (ع) در صلح

امام علی (ع) هیچگاه آغازگر جنگ نبوده اند اگرچه در مواردی امام (ع) دلایل منطقی و کافی برای جنگیدن با دشمن دارند اما آغاز گر نبوده اند. امام (ع) همواره قبل از آغاز جنگ به خیرخواهی و نصیحت دشمنان می پرداخت تا شاید آتش جنگ به صلح و امنیت تبدیل گردد. از این رو امام در هر شرایطی که این شرط برای جنگ یا صلح محقق بداند هر چند که به لحاظ شخصی برای او زیانبار از آن استقبال می کند.

امام (ع) در همه حال، حتی در شرایط برتری نظامی خود از کشتار و جنگ نفرت دارند و از صلح و مذاکره استقبال می نمایند و چه بسا دشمن با ابزارآلات جنگی و تجهیزات نظامی در میدان می آید. اما حضرت (ع) برای اینکه از جنگ جلوگیری کنند بدون سلاح و سر برهنه پای در میدان می گذارند تا بدین ترتیب، نیت خیرخواهانه و صلح جویانه اش را برای دشمن اثبات کند. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۹)

در حقیقت باید هم در زمان جنگ، هم در دوران صلح، به دشمن درس اخلاق و جوانمردی و عقلانیت داد. دشمن باید توسط مسلمان های متعهد و فرماندهان معتقد و ملتزم، فرق میان جنگ و صلح مکتبی و ربانی، و جنگ و صلح نفسانی و شیطانی را ادراک و تجربه کند، تا اگر زمینه ای برای صلاح و تبه و هدایتش وجود دارد، بازگردد و اگر زمینه ای ندارد، «بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش نه تنها جنگ مکتبی فداکاری می خواهد، بلکه صلح مکتبی نیز، و اگر نگوییم فداکاری بیشتری می طلبد، کمتر هم نمی طلبد.» (بهشتی، ۱۳۹۲)



نتیجه گیری

مطالعه حاضر تبیین و تأیید کرد که آن امام همام (ع) به عنوان یک حاکم اسلامی، معتقد به حفظ آرامش و امنیت مردم جامعه بوده و به شیوه های گوناگون، چه با قول و چه با فعل، سعی در ساری و جاری کردن این مهم در جامعه داشته اند لذا جنگ و خونریزی نزد حضرت علی (ع) از جهات گوناگون زشت ترین پدیده و رویداد تلقی شده و آن حضرت با تمام وجود از جنگ و خونریزی رویگردان بودند به همین منظور تمام تلاش خود را می کردند تا جنگی در نگیرد و خونی ریخته نشود. به طوری که در توصیه خود به مالک اشتر می فرمایند: وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا. (نامه ۵۳). صلحی را که رضای خداوند در آن است و دشمن، تو را به آن فرا می خواند، رد مکن یا در در نامه ۵۳ آن حضرت می بینیم که در خطاب به مالک اشتر دستور می دهند که پیشنهاد صلح را از سوی دشمن بپذیرد هر چند این پیشنهاد از سر درماندگی دشمن و تجهیز مجدد او باشد.

ایشان فوایدی را به شرط ضرر نرساندن به اسلام و مسلمین، بر صلح مترتب می دانند که در جنگ نیست لذا در ادامه ی فرمایشات ایشان می خوانیم که: با استقرار و حاکمیت زندگی مسالمت آمیز، ارتش و قوای مسلح از رفاه و آسایش برخوردار می شوند. و حاکم اسلامی نیز از آرامش و امنیت روحی لازم بهره می برد و در سایه این آرامش می تواند نابسامانی های مملکت را سامان بخشد و از همه این ها مهم تر، افراد جامعه که بهترین آمالشان، امنیت است به آن می رسند.

ضمناً آن حضرت معتقد به رعایت عهد و پیمان بوده و به این مهم تأکید داشته اند به طوری که در اندیشه و سیره امیرالمومنین علی (ع) خیانت و بی وفایی از مذموم ترین کارها شمرده شده است. از دیدگاه امام علی (ع) تا انسان به پست ترین مراتب خود سقوط نکند دست به پیمان شکنی و بی وفایی نمی زند چنان که می فرمایند:



خیانت و پیمان شکنی، اخلاق انسان های پست است. یا می فرمایند: شخص راستگو به عهد و پیمان خود وفا می کند، پس هرکسی که وفا ندارد راستگو نیست.

حضرت علی (ع) در فعل و عمل خود نیز پیوسته به دنبال صلح و آرامش بوده اند و ما این را به انحای مختلف از جمله فرستادن سفیر صلح و ... در زندگی حکومتی ایشان می بینیم. مثلاً ایشان در گفتگو با تمامی مخالفان از جمله خوارج تا آخرین لحظه سعی می کردند از جنگ و برخورد نظامی پرهیز کنند و حتی در میدان جنگ نیز با ایراد خطبه و فرستادن نماینده سعی در آگاه کردن دشمنان و انصراف آنان از نبرد داشتند چنانچه در مقابل خوارج، وقتی خبر شهادت خباب بن ارت و همسرش به امام (ع) رسید، سپاه امام (ع) به سوی نهروان حرکت کرد اما امام باز هم خدمتکار خود را به نزد خوارج فرستاد تا شاید برگردند ولی آن ها اعلام کردند به علی (ع) بگو ما فقط برای جنگ با او این جا آمده ایم.

جوانمردی آن بزرگوار در رعایت صلح، پایبندی ایشان به عهد و پیمان و سفارش دیگران به آن، نوشتن نامه و در خواست ترک خونریزی و جنگ، فرستادن سفیر صلح برای منصرف نمودن طرف مقابل از جنگ، باز گذاشتن پیوسته ی باب مذاکره، تلاش برای خونریزی کمتر در جنگ ها، رعایت رحم و مسالمت و ده ها مورد دیگر همگی موید این مهم است که ایشان علاوه بر رفع مشکلات حکومتی خود در آن زمان، پیوسته به دنبال فرهنگ سازی در خصوص صلح طلبی بوده اند تا در زمان های دیگر نیز این مهم مورد اقبال حاکمان اسلامی و غیر اسلامی قرار گیرد.

با این اوصاف باید صلح دوستی و صلح طلبی آن بزرگوار را به عنوان یک اصل استراتژیک ایشان در حکومت دانست که پیوسته چه در قول و چه در فعل به آن تاکید کرده و عمل می نموده اند.



منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الحدید، عبید الحمید بن هبّة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، محقق؛ ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتب آية الله المرعشي النجفي.
- ۳- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۸۱ش)، جنگ های امام علی (ع) در ۵ سال حکومت، قم، انتشارات نوای قلم، مترجم؛ روحانی، احمد.
- ۴- ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، محقق/ مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الإعلام الاسلامی .
- ۵- ابن قتیبۀ، عبدالله بن مسلم (۲۱۳-۲۷۶ق)، الإمامة و السياسة، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، سلام العرب، بیروت، دار الفكر، للطباعة و النشر و التوزيع.
- ۷- ابن میثم، علی بن میثم بحرانی (۱۳۷۵ش)، شرح نهج البلاغة، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ترجمه؛ عارف، محمد صادق [...] و دیگران.
- ۸- بهشتی، احمد (۱۳۹۲)، صلح در نهج البلاغة، بخش سوم، همایش بین المللی موسسه اسراء، تحت عنوان اخلاق و ادیان.
- ۹- جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۳)، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغة.
- ۱۰- حسنی، علی اکبر (۱۳۸۵)، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، تهران، دانشگاه پیام نور.



- ۱۱- حسینیان، سید محمد علی (۱۳۸۵ش)، اخلاق سیاسی امام با تکیه بر عهدنامه مالک اشتر، مجله دانش پژوهان، شماره نه.
- ۱۲- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸)، دلالت دولت: آیین نامه حکومت و مدیریت در عهد نامه مالک اشتر، تهران، انتشارات دریا، چاپ ششم.
- ۱۳- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۷۹)، دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، تهران، انتشارات دریا.
- ۱۴- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۲)، لوح بینایی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تکیه بر نهج البلاغه. تهران، انتشارات دریا.
- ۱۵- دهخدا، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط، با نظارت جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق؛ خسروی حسینی، غلامرضا، تهران، ناشر: مرتضوی.
- ۱۷- زمانی نجف آبادی، مصطفی (۱۳۸۷)، شرح نهج البلاغه، قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- ۱۸- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷)، فروغ ولایت: تاریخ تحلیلی زندگانی امیرالمومنین علیه السلام، قم، مجمع جهانی اهل بیت. مترجم: اختر رضوی اعظمی، حسین.
- ۱۹- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۹)، سیاست های خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)، علوم سیاسی، ج ۱۱، شماره ۱۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۰- شریف الرضی، محمد بن الحسین (۱۳۸۸ش)، کاوشی در نهج البلاغه، ج ۲، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.



۲۱- شهیدی، جعفر (۱۳۸۴)، منشاء مقاله: روزنامه اطلاعات، ۲۷ مرداد ۱۳۸۴، ضمیمه، علی از زبان علی.

۲۲- جعفری، سید محمد مهدی، پژوهش و برگردان و ویراستار با استفاده از ترجمه: طالقانی، سید محمود، ۱۳۷۲، پرتوی از نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۳- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۷)، آیین کشورداری امام علی(ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۱.

۲۴- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰)، سیاست نامه امام علی(ع)، ترجمه: مهریزی، مهدی، قم، موسسه علمی فرهنگی، دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.

۲۵- معروف الحسینی، هاشم (۱۳۷۰)، زندگی دوازده امام، محمد رخشنده، تهران، انتشارات سپهر، چاپ اول.

۲۶- ملاشاهی زارع، عیسی، امین ناجی، محمد هادی، میردامادی، سید محمد (۱۳۹۷)، شماره ۵۸، صلح گرایی حضرت امام علی(ع) نقد و بررسی با تکیه بر نهج البلاغه/ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های نهج البلاغه.

۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان (۱۳۹۰)، ج ۱۱، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۲۸- نصیری، محمد (۱۳۸۹)، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم، دفتر نشر معارف، چاپ ۶۰.